

بررسی تطبیقی آیه اولی الامر از منظر شیخ طوسی و فخر رازی

□ رحمت الله حمیدی *

چکیده

یکی از آیات که اساسی قرآن کریم که بیانگر زعامت و رهبری جامعه اسلامی بعد از رسول خدا ﷺ است آیه ۵۹ سوره نساء است. در تعیین مصداق این آیه مبارکه بین مفسرین امامیه و عامه اختلاف نظر وجود دارد. در این تحقیق به دیدگاه دو مفسر بزرگ امامیه و اهل سنت (شیخ طوسی، فخر رازی) به روش تطبیقی نقاط افتراق و اشتراک بیان شده است و با تحلیل و توصیف درون متنی به تبیین و تعیین مصداق برای اولی الامر پرداخته است. نویسنده در نهایت به این نتیجه رسیده که با توجه به سیاق آیه اولی الامر افراد معصوم بود که خداوند متعال باید آن را تعیین نماید و پیامبر اکرم صلی الله آنها را برای مردم معرفی نماید. دیدگاه فخر رازی مبنی بر اینکه شناخت معصوم و استفاده از آنها برای ما ممکن نیست درست ندانسته است.

واژگان کلیدی: آیه ۵۹ سوره نساء، اولی الامر، معصوم، شیخ طوسی، فخر رازی.

* سطح چهار، رشته فقه و معارف اسلامی گرایش تفسیر و علوم قرآن.

مقدمه

یکی از آیات اساسی قرآن کریم، آیه ۵۹ سوره نساء است. این آیه بیانگر زعامت و رهبری جامعه اسلامی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. برای همین مصداق این آیه مبارکه بین مفسرین امامیه و عامه اختلاف نظر وجود دارد. چندین دیدگاه در مورد مصداق «اولی الامر» بین مفسرین امامیه و اهل سنت وجود دارد. همه مفسرین امامیه قائل هستند که مراد از صاحبان امر در آیه ۵۹ سوره نساء، امامان معصوم هستند. ولی در بین اهل سنت دیدگاه‌های متفاوت در تعیین مصداق این آیه شریفه وجود دارد. برخی از مفسرین اهل سنت مانند؛ زمخشری و طبری بر این باورند که مصداق آیه «اولی الامر»، زمام داران مسلمان و عادل هستند. برخی دیگر از علمای عامه بر این باورند که مراد از صاحبان امر فرماندهان سپاه در سرایا هستند. عده ای دیگر اعتقاد دارند که مصداق آیه مبارکه علمای دین هستند. برخی از مفسرین اهل سنت مانند؛ فخر رازی، نشابوری و شیخ محمد عبده، مراد از «اولی الامر» را اجماع امت یا اجماع اهل حلّ و عقد دانسته اند. در این میان فخر رازی از مفسرین شاخص عامه قائل به عصمت و عدالت در اولی الامر شده اند. و حال سوال این است که چرا فخر رازی قائل به عدالت «صاحبان امر» شده است؟ دیدگاه عصمت ایشان با دیدگاه علما شیعه چه تفاوت دارند؟

برای پاسخ به این سوال بر آن شدیم که به صورت تطبیقی دیدگاه ایشان را با دیدگاه یکی از مفسرین شاخص امامیه؛ جناب مفسر و متکم امامیه شیخ طوسی ره در مورد «آیه اطاعت و اولی الامر» مورد بررسی قرار دهیم. این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و داده‌ها بعد از جمع‌آوری به صورت توصیفی و تطبیقی نقاط اشتراک و افتراق و ادله هر دو مفسر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت و کارکردها

تحقیق تطبیقی در مورد آیات شاخص قرآن کریم، نقش مهم در تبیین مبانی معرفتی در حوزه‌های؛ خداشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی دارد. یکی از آن آیات که تأثیر

مستقیم در شناخت و تعیین مصداق امام و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد همین آیه اطاعت است. از ویژگی های این آیه مبارکه کاربرد تعیین جانشینی و ارائه شاخص برای امام و زعامت جامعه اسلامی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که تأثیر مستقیم در همه ای ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی انسان دارد. رهبر معصوم و زنده که در همه اعصار باید باشد، با رهبر غیرمعصوم که در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دچار اختلاف و خطا می شود، در هدایت انسان تأثیر مستقیم دارد. همچنین تبیین آیه نقش مهم در تثبیت باورهای دینی در حوزه رهبری و زعامت جامعه اسلامی دارد. پس این امر سبب می شود که تحقیق در مورد آیه اطاعت و بررسی تطبیقی دیدگاه های متخصصین علوم قرآنی صورت گیرد و دیدگاه حق به درستی تبیین گردد.

مفاهیم

مفهوم الوا الامر

۱. در لغت

«اولوا الامر» از دو کلمه ای «اولوا» و «امر» ترکیب یافته است. «اولوا» به معنی صاحبان و مالکان، جمعی است که از لفظ خود مفرد ندارد. بعضی گفته اند: اسم جمع و مفرد آن «ذو» است. «اولوا» همواره به شکل اضافه به امر محسوس یا معقول استفاده می شود مانند: «اولوا الارحام، الوا القربی، اولوا العلم، اولوا الفضل و اولوا الامر»

کلمه «امر» به معنی؛ شی، شأن و کار، فرمان، دستور، نقیض نهی است. شاید بتوان گفت که از میان این معانی، معنی اصلی و جامع امر؛ شی باشد که با توجه به سیر تطوّر و تحول لغت به معنی شی خاص (کار) و منشأ تحقق کار نیز فرمان دانسته شده است. با توجه به معنای لغوی امر؛ می توان برای اولوا الامر معانی ذیل را بیان نمود: صاحبان دستور، صاحبان کار، صاحبان شی. «اولی الامر» واژه ای مرکب از دو کلمه (اولی و امر) به معنی فرمانداران و کارداران می باشد. این تعبیر از آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء: ۵۹) گرفته شده است.

«اولوا الامر» در قرآن کریم دوبار در آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء به کار رفته است که در هر دو آیه صاحبان امر از ویژگی خاصی برخوردار است. در آیه اولی اطاعات و پیروی از اولی امر در کنار اطاعت خداوند و پیامبر اکرم ﷺ مطرح شده است و در صورت اختلاف فرموده که به خدا و رسول خدا مراجعه نماید. در آیه ۸۳ سوره نساء، بحث اخبار نادرست و شایعه مطرح شده است که اگر قبل از بخش اخبار نادرست افراد به ولی امر رجوع کنند؛ دچار انحراف و شایعات نمی شوند. در این آیه استدلال شده است که از شئون اولی الامر این است که به درستی عوامل که سبب اخلاص روانی در جامعه می شود؛ مانند اخبار نادرست، به درستی ارزیابی و مدیریت نماید.

۲. اصطلاح

مراد از اولوا الامر در آیه مبارکه را مفسرین مصداق افرادی معرفی کردند که در نبود رسول خدا ﷺ، عهده دار مدیریت جامعه اسلامی می باشد. در تعیین مصداق بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. مفسرین امامیه همگی قائل اند که مراد از صاحبان امر در آیه مبارکه ۵۹ سوره نساء، ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که اول آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخر آنها امام مهدی موعود می باشد. این آیه مبارکه رهبری معصوم از هر عیب و نقص را برای زعامت جامعه اسلامی و مرجعیت دینی بعد از پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد می کند. اما در مقابل مفسرین اهل سنت در تعیین مصداق بسیاری از آنها که اولی الامر را معصوم ندانسته اند، دچار اختلاف نظر شدید شده است که زمخشری حاکمان برحق (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۵۲۴)، قرطبی دانشمندان دین (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۶۲)، الوسی ولایت شریعه و قرآن و سنت (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳: ۶۴)، فخر رازی اجماع امت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۲)، سیوطی فرماندهان سپاه، طبری اصحاب پیامبر و امانتداران (طبری، ۱۴۲۲، ۷: ۱۷۲) تطبیق کرده اند.

پس از نگاه شیخ طوسی ره و همه مفسرین امامیه مراد از الوا الامر «ائمه معصومین علیهم السلام» هستند. و از نگاه فخر رازی «اجماع امت» است.

معرفی اجمالی شیخ طوسی و فخر رازی

شیخ طوسی رحمته الله

ابوجعفر، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، معروف به شیخ طوسی و شیخ الطائفه، فقیه، محدث و متکلم نام آور امامی قرن پنجم است. ایشان از مشهورترین محدثان و فقهای امامیه و نویسنده کتاب حدیثی «التهذیب و الاستبصار» از کتب چهارگانه ای حدیثی امامیه است. همچنین در ققه کتاب گرانسنگ «الخلافا» و تفسیر «التبیان» را نوشته است. وی در ۲۳ سالگی از خراسان به عراق هجرت نمود و در عراق از عالمان همچون شیخ مفید و سید مرتضی، عضائری، نجاشی و ... رضوان الله علیهم استفاده نمود و کرسی تدرسی کلام بغداد را در زمان خلیفه عباسی القائم بالله با ۳۰۰ تن از علما که شاگرد ایشان بود به عهده گرفت. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ۲: ۱۶۱). ایشان پس از وفات سید مرتضی ره زعامت عامه و پیشوایی علمای شیعه اثنا عشری را به عهده گرفت. در جریان نزاع خانمان سوز که در عهد طغرل سر سلسله سلجوقیان بین سنیان و شیعیان بغداد پدید آمد، شیخ طوسی رحمته الله به نجف اشرف مهاجرت نمود و حوزه علمیه خویش را در آنجا بنا نهاد که سر آغاز تاسیس حوزه هزار ساله نجف گردید. شیخ طوسی تألیفات زیادی دارد که از زمان تألیف همچنان مدار بحث و تحقیق در حوزه های علمیه شیعه بوده و است. مهم ترین اثر قرآنی پژوهی وی تفسیر «التبیان» است که جزوه مهم ترین و کهن ترین تفاسیر امامیه و الهام بخش تفاسیر دیگر همچون «مجمع البیان» شیخ طبرسی رحمته الله می باشد.

فخر رازی

ابوعبدالله، فخرالدین، محمد بن عمر بن حسین رازی شافعی (۵۴۳-۶۰۶ق)، یکی از بزرگ ترین فقیه، متکلم، فیلسوف، طبیب، ریاضی دان، منجم و مفسر قرآن کریم قرن ششم و هفتم، معروف به امام فخرالدین، ابن خطیب و فخر رازی می باشد. ایشان در زمینه های فلسفه، حکمت، کلام اشعری، فقه، طب، نجوم دارای تألیفات می باشد. مهم ترین آثار وی در حوزه قرآن کریم که در نوع خود بی نظیر است و با این اثر شهرت یافته است؛ تفسیر

«مفاتیح الغیب» در ۱۲ جلد می باشد. این تفسیر که به نام تفسیر کبیر یاد می شود از مهم ترین آثار تفسیر کلامی اشعری می باشد. ایشان از جمله افراد پر اثر می باشد که بیش از ۷۰ اثر برایش ثبت شده است. (ویکی فقه، بی تا، n. کلید واژه فخر رازی)

آیه اولی الامر (اطاعت)

آیه ۵۹ سوره نساء که بحث زعامت جامعه اسلامی بعد از پیامبر خاتم را بیان می کند معروف به آیه «اطاعت یا اولوا الامر» می باشد. این آیه مومنان را به اطاعات از خدا، رسول خدا و اولوا الامر دستور داده است که از نظر مفسرین امامیه و برخی از مفسران اهل سنت همچون فخر رازی این آیه دلالت بر عسمت اولی الامر دارد. قرآن کریم می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء: ۵۹)

اندیشوران شیعه از این آیه استنباط کردند که اولاً جانشینان و کسانی که بعد پیامبر خدا ﷺ مرجعیت دینی مسلمانان قرار می گیرد، باید معصوم باشند. ثانیاً چون تشخیص افراد معصوم توسط مردم امکان پذیر نیست باید خود رسول الله این افراد را معرفی کنند. علمای اهل سنت در مورد مصداق اولی الامر دچار اختلاف شده اند و برخی معصوم بودن را از این آیه استنباط کردند؛ ولی در تعیین مصداق معصوم دچار مشکل شده است. لازم است که این آیه مبارکه که بیانگر رهبری جامعه اسلامی و مرجعیت دینی مسلمانان را بیان می کند از نگاه دو مفسر قدر و بزرگ اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

دیدگاه شیخ طوسی رحمته الله

مرحوم شیخ طوسی ره در تفسیر آیه مبارکه ۵۹ سوره نساء بیان می کند که طبق این آیه اطاعت از سه گروه واجب است.

۱. اطاعت از خداوند؛ به معنی امتثال و پیروی عملی از دستورات الهی است. اطاعت از خداوند یعنی امتثال اوامر و نواهی خداوند.

۲. اطاعت از رسول و فرستاده او: یعنی امتثال امر و پیروی عملی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. چرا که اطاعت از رسول خدا به دستور قرآن اطاعت و پیروی از خداوند است. «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (النساء: ۸۰) و شناخت پیامبر اکرم شناخت از رسالت او است که در مرحله بعد از شناخت خداوند قرار دارد و در حقیقت اطاعت اردو یکی است نه اطاعت از دیگری. پیروی عملی از رسول خدا چه در حال حیات ایشان و چه بعد از وفات ایشان واجب است. چرا که بعد از وفات ملزم به پیروی از سنت ایشان می باشد. همه ای مکلفین تا روز قیامت به پیروی از سنت رسول خدا فراخوانده شده اند. مثل اینکه ایشان برای همه فرستاده شده است.

۳) طاعت از اولی الامر: در اینکه مصداق اولی الامر چیست بین مفسرین سه دیدگاه وجود دارد: یک؛ عده ای مانند ابوهریره، ابن عباس و به قولی میمون بن مهران، جبائی، سدی، بلخی و طبری قائل هستند که مراد از «اولوا الامر» امراء و حکما هستند. دو؛ برخی مانند جابر بن عبدالله، ابن عباس در نقل دیگری، مجاهد، حسن، عطاء و ابی العالیه قائل اند که مراد از «اولوا الامر» علما هستند. سه؛ امامیه از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که مراد از «اولوا الامر» ائمه معصومین علیهم السلام هستند. سپس استدلال می کند که وجه وجوب اطاعت مطلق این است که خداوند متعال اطاعت اولوا الامر را به صورت مطلق مانند اطاعت رسولش واجب نموده است و اطاعت مطلق از غیر معصوم جایز نیست. برای همین خداوند اطاعت معصوم که ایمن از سهو و اشتباه باشد را واجب نموده است و این اطاعت مطلق توسط علما و امراء حاصل نمی شود و فقط ائمه ای واجب که دلیل بر عصمت و طهارت شان داشته باشیم. (طوسی، بی تا، ۳: ۲۳۵-۲۳۷).

ایشان اقوال دیگر را نپذیرفته و چنین بر نادرستی آنها استدلال می کند اینکه که مراد از «اولوا الامر» علما باشد، درست نیست. چرا که در آیه مبارکه معنی «اولوا الامر» یعنی پیروی از کسی که برای او اوامر است و این شأن امریت برای علما نیست. اگر بگویند که اطاعت از علما واجب است؛ چون آنها محق هستند و اگر از حق بازگشتند اطاعتش بر ما واجب نیست؟ چنین باید پاسخ داد که این تخصیص برای عموم وجوب اطاعت است که دلیل بر آن

نداریم و حمل آیه بر عموم وجوب اطاعات در جای صحیح است سزاوارتر است از تخصیص طاعت به شیء بدون شیء کما اینکه تخصیص وجوب اطاعت رسول خدا و اطاعت خداوند در شیء دون شیء جایز نیست. (طوسی، بی تا، ۳: ۲۳۶).

در مورد این قسمت از آیه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» می نویسد: مراد از رد و ارجاع مسائل اختلافی به خداوند و رسول و اولی الامر می باشد چرا که اینها معصوم و قول شان حجت است. ارجاع به ائمه علیهم السلام جاری مجرای ارجاع به خداوند و رسول می باشد برای همین در آیه دیگر فرمود: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنِطُونَهُ مِنْهُمْ» (النساء، ۸۳) اگر مسائل اختلافی و شبهه را به پیامبر و اولی الامر ارجاع می دادید درستی و نادرستی آن را درمی یافتید. چرا که اولی الامر به سبب بصیرت و بینش که دارند اهل تحقیق هستند. به همین خاطر قول اولی الامر از حیث اینکه معصوم اند و حافظ شریعت و قائم مقام پیامبر اکرم هستند حجت می باشد. (طوسی، بی تا، ۳، ۲۳۶)

در اینکه مراد از تأویل در «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹) چیست؟ ایشان بعد از بیان اقوال می فرماید: بهترین وجه تحویل این است که امور اختلافی را به کتاب و سنت رسول خدا ارجاع دهیم. چرا که رد به خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السلام بهتر از تحویل بدون دلیل است. (طوسی، بی تا، ۳: ۲۳۷).

پس دیدگاه مرحوم طبرسی ره در مورد این آیه مبارکه این است که آیه مبارکه اطاعت مطلق را از سه طائفه؛ خداوند، رسول و اولی الامر واجب دانسته است. و مراد از اولی الامر بر اساس سیاق آیات و روایات ائمه علیهم السلام، باید افراد معصوم باشد. بهترین تحویل در مسائل اختلافی این است که آن را به کتاب، سنت و اولی الامر ارجاع دهیم.

دیدگاه فخر رازی (اطاعت، اولی الامر، احسن تحویل)

فخر رازی با توجه به روش و ذوق علمی که دارد تفسیر آیه را با بحث کلامی اراده شروع می کند که آیا اطاعت در آیه مبارکه موافق اراده است یا موافق امر؟ ایشان با استدلال که

می‌کند قائل شده است که طاعت موافق امر است نه موافق اراده. پس در مقام باور واجب است که قطع پیدا کنیم به اینکه طاعت موافق امر است نه موافق اراده که معتزله قائل است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۲).

امر در این آیه دلالت بر وجوب فوری دارد و در همه‌ای اوقات باید امتثال شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۷). هم چنین امر به صورت جزم و قطع صادر شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۳). پس اطاعت از سه طائفه (خداوند، رسول و اولی الامر) فوری و در همه حال واجب است. ایشان از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» استفاده می‌کند که پیروی از قول و فعل رسول خدا بر امت اسلام واجب است که از قول رسول الله پیروی و به فعل رسول خدا اقتدا نماید مگر اینکه با دلیل خارج شده باشد. چرا که آیه مبارکه دلالت بر وجوب اطاعت از خداوند می‌کند. و در آیه دیگر در مورد پیامبر فرمود: «فَاتَّبِعُوهُ» (الأنعام، ۱۵۳) این امر دلالت بر وجوب پیروی از پیامبر اکرم را دارد. متابعت نیز عبارت است از انجام دادن فعلی مثل فعل غیر. امر در «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» دلالت بر وجوب اقتدا به رسول خدا در همه افعال و اقوال ایشان می‌کند که بدون شک قول و فعل رسول خدا در شریعت دو اصل معتبر است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۷).

فخر رازی در می‌نویسد:

۱. «الوا» به معنی «ذو» و صاحب است. که اسم جمع و مفرد ندارد. «الوا الامر» یعنی صاحبان امر. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۸). کلمه «اطيعوا» برای اطاعت از خدا و رسول تکرار شده است ولی کلمه «الوا الامر» با واو بر «رسول» عطف شده است. نکته این ادب در گفتار است که بین نام خدا و غیرش جمع نشود لذا خداوند که خالق است و با رسول که مخلوق او ست کلمه «اطيعوا» با واو عطف شده است. ولی در مورد مخلوقات چنین عطف جایز است لذا «اولوا الامر» را رسول با واو جمع عطف کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۷).

۲. مراد از «اولوا الامر» در آیه مبارکه کسی است که باید معصوم از خطا باشد؛ چون خداوند متعال امر به پیروی از آنان به صورت قطع و جزم نموده است. از لازمه چنین امر جزمی این است که صاحبان امر باید معصوم از خطا باشد. اگر معصوم از خطا نباشد و به

فرض امر خداوند به پیروی از کسی که خطا می‌کند لازمه‌اش این است که خداوند دستور به انجام فعل خطا داده است که مورد نهی است. چنین امر محال است؛ چون اجتماع امر و نهی در فعل واحد به اعتبار واحد است. پس در نتیجه ثابت می‌شود که خداوند متعال به طور جزم و قطع امر به اطاعت از اولی‌الامر نموده است. هر امر که از جانب خداوند به صورت قطع و جزم باشد، واجب است که معصوم از خطا باشد. پس قطعاً ثابت می‌شود که اولی‌الامر در آیه مبارکه معصوم هستند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۴).

۳. اطاعت از «اولوا الامر» که در آیه آمده است، قطعاً واجب است. اطاعت از اولی‌الامر که واجب است؛ منوط به شناخت و قادر بودن به دستیابی و استفاده از آنان می‌باشد. اکنون ما می‌دانیم که از شناخت و رسیدن به الی‌الامر معصوم عاجز هستیم و قادر به استفاده از علم آنان نیستیم. وقتی امر بر ما چنین شد که توان شناخت و رسیدن و استفاده از علم معصوم را که خداوند به اطاعات آنان امر نموده، نداشته باشیم، مجبوریم که مصداق اولی‌الامر را اهل حلّ و عقد از امت بدانیم که لازمه این حجیت اجماع امت است. در این جا چون ما مأمور به پیروی از معصوم هستیم که خداوند واجب نموده است و بعض امت معصوم نیست و از طرفی دسترسی به معصوم نداریم، قدر متیقن آن اطاعت از اجماع اهل حلّ و عقد است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۴). پس اقوال دیگر که بیان شده است مورد پذیرش نیست: چرا که؛

۳-۱. اگر مراد از «اولی‌الامر» همچنان که برخی صحابه و تابعین گفتند، علما باشد که ما گفتیم مراد از صاحبان امر همه علما اهل حلّ و عقد است و این دیدگاه خارج از امت نیست؛ بلکه این خود برگزیدن یکی از اقوال امت است که با حجیت قاطع تصحیح شده است.

۳-۲. اقوال دیگر که در مسئله مطرح است نیز با دلیل قاطع که آوردیم مردود است:

۳-۲-۱. اگر مراد از «اولی‌الامر» که واجب‌الاطاعه است؛ امراء و سلاطین باشد که امت بر آن اجماع داشته باشد، ما با دلیل ثابت کردیم که اجماع حجت است و این خارج از طاعت خداوند نیست؛ بلکه داخل در طاعت الهی است.

۳-۲-۲. اگر مراد از طاعت اولی الامر، پیروی از سلاطین باشد باید یک شرط در آن قید شود که طاعت امراء و سلاطین واجب است که با حق باشد. ولی اگر ما مراد از اولی الامر را اجماع امت بدانیم دیگر نیاز به شرط حق بودن نیست و این سزاوارتر است.

۳-۲-۳. طاعت خداوند و طاعت رسول خدا قطعاً واجب است. و در نزد ما اطاعت اهل اجماع نیز واجب است. اما اطاعت از امراء و سلاطین قطعاً واجب نیست، بلکه اکثر قائل اند که اطاعت از آنها حرام است؛ چون آنها امر به ظلم می کنند. پس اگر ما آیه را حمل بر اجماع امت کنیم سزاوارتر است به دلیل اینکه در آیه رسول و اولی الامر با یک لفظ آمده است «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ». پس حمل اولی الامر که مقرون با رسول آمده است، بر معصوم بهتر است از حمل آن بر فاسق و فاجر. همچنین رفتار امراء و سلاطین متوقف بر فتوای علما است و در حقیقت علما امراء امرا است. پس حمل اولی الامر بر علما بهتر است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۴)

۳-۳. در پاسخ به دیدگاه امامیه که مراد از اولی الامر را معصومین علیهم السلام دانسته می نویسد: «ما تقوله الروافض ففی غایة البعد» برای این بعید بودن چند دلیل می آورد:

۳-۳-۱. اگر مراد از طاعت اولی الامر معصوم، مشروع به شناخت و توان رسیدن به آنها است و اگر ما اطاعت از آنها را قبل از شناخت و تعیین مصداق واجب بدانیم این تکلیف مالایطاق است. اگر اطاعت از اولی الامر معصوم را منوط به شناخت آنها بدانیم این واجب مشروط می شود که خلاف ظاهر آیه مبارکه است که اطاعت از پیامبر و اولی الامر را مطلق آورده است. و اینکه اطاعت از پیامبر و اولی الامر را با یک لفظ آورده است به معنی است که جایز نیست ما در مورد رسول خدا اطاعت را مطلق بدانیم و در مورد اولی الامر قائل به مشروط شویم. چرا با یک لفظ «اطیعوا» نمی شود هم قائل به وجوب مطلق شد و هم قائل به وجوب مشروط. چنین چیزی درست نیست.

۳-۳-۲. اگر مراد از اولی الامر امام معصوم باشد، درست نیست؛ چون خداوند به اطاعت از «اولوا الامر» کرده است که یک گروه هستند. امامیه در هر عصر قائل به یک امام معصوم است و حمل جمع بر فرد خلاف ظاهر آیه است.

۳-۳-۳. اگر ما قائل شویم که مراد از «اولی الامر»؛ امام معصوم است مجبوریم که ادامه آیه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» را حمل کنیم که در مسائل اختلافی به امام ارجاع داده شود و این درست نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۴)

فخر رازی از ارجاع در ادامه این آیه مبارکه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» قیاس می‌داند. می‌نویسد: مراد از این قسمت آیه یا این است که اگر در حکم چیزی که منصوص در کتاب و سنت و اجماع است اختلاف پیدا کردید، به خدا و رسول مراجعه نمایید. یا مراد این است که اگر در حکم غیر منصوص از کتاب، سنت و اجماع اختلاف پیدا کردید به خداوند و پیامبر رجوع نمایید.

دیدگاه اول که در حکم منصوص اختلاف پیدا شود باطل است؛ چون به فرض وجوب اطاعت بر ارجاع در حکم منصوص، این در تحت قول خداوند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» داخل است و قول خداوند که در ادامه فرمود: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» تکرار همان اطاعت گذاشته است و این جایز نیست.

دیدگاه دوم نیز درست نیست. چون مراد از اختلاف در حکم که در کتاب، سنت و اجماع نیامده باشد. پس وقتی چنین شد مراد از قول خداوند «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» طب حکم مسئله اختلافی از نصوص کتاب و سنت است. به این معنی که مراد از رد حکم غیر منصوص، به احکام منصوص که مشابه آن است می‌باشد و این همان قیاس است که این آیه مبارکه دلالت بر حجیت قیاس دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۵). فخر رازی از این آیه دو قاعده اصولی را استنباط می‌کند که اطاعت از اولی الامر را دلیل بر حجیت اجماع می‌آورد و از «فردوه الی الله و الرسول» حجیت قیاس را استفاده می‌کند.

در مورد قسمت آخر آیه «ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» می‌نویسد: تحویل عبارت است از اینکه در باره مقصد و نتیجه یک چیزی است که پایان آن را بیان می‌کند. پس آیه می‌فرماید: آنچه که در این جا به شما دستور دادم برای شما و برای عاقبت و آینده شما بهتر است.

پس فخر رازی اطاعت از سه گروه (خدا، پیامبر و الی الامر) را واجب همیشگی و فوری

می‌داند. از سیاق آیه استفاده می‌کند که «الوا الامر» قطعاً افراد معصوم است که اطاعت از آنها به صورت مطلق واجب شده است. از آنجا که تعیین مصداق و شناخت و رسیدن و استفاده کردن از معصوم برای ما ممکن نیست، اجماع علمای امت از حلّ و عقد بهترین مصداق برای اولی الامر است که مصون از خطا است. پس این آیه دلالت بر وجوب سومین اصل استنباط که اجماع باشد دارد و از طرفی از قسمت ارجاع که در این آیه داده شده، استفاده می‌شود که در نبود حکم منصوص، اجتهاد کنیم و حکم مشابه آن را استنباط می‌کنیم که قیاس نیز همین امر است. پس این آیه دلالت بر حجیت قیاس به عنوان چهارمین اصل استنباط حکم دارد و مراد از رد و ارجاع در آیه حکم مشابه و همان قیاس می‌باشد.

بیان اشتراکات و افتراقات دیدگاه شیخ طوسی و فخر رازی

بیان اشتراکات

۱. با توجه به سیاق آیه مبارکه اردو مفسر قائل اند که پیروی و اطاعت مطلق و قطعی از سه گروه (خداوند، رسول و اولی الامر) واجب است. چرا که اولی الامر با او جمع بر خداوند و رسول عطف شده است و این عطف اقتضا می‌کند که اطاعت قطعی و بدون قید و شرط از «اولی الامر» واجب باشد.
۲. مراد از «اولوا الامر» طبق سیاق آیه که مطلق واجب شده است، باید معصوم از خطا باشد. چون اگر معصوم نباشد طبق بیان فخر رازی اجتماع امر و نهی در شیء واحد و از جهت واحد لازم می‌آید و این محال است. هم چنین عطف با او جمع اقتضا می‌کند که اولی الامر باید افرادی که اطاعت از آنها نهی نشده باشد و بدون قید و شرط واجب باش. چنین افراد جز معصوم کسی دیگر نمی‌تواند باشد.
۳. هر دو مفسر قائل اند که اقوال دیگر را (امراء، سلاطین، فرماندهان نظامی و علما) که غیر معصوم هستند، به عنوان مصداق اولی الامر باشد نپذیرفته‌اند.
۴. مراد از اطاعت رسول اکرم ﷺ یعنی اطاعت از همه گفتار و رفتار ایشان می‌باشد که همین آیه و هم چنین از آیات دیگر استفاده کرده است.

۵. مراد از «احسن تاویلا» را عبارت گرفته‌اند از آنچه که به شما دستور دادم که اطاعت از خدا، پیامبر و اولی الامر باشد، برای شما بهتر است و عاقبت و آینده‌ای بهتری دارد.

بیان اختلافات

۱. بیان نکته بلاغی در ذیل آیه مبارکه توسط فخر رازی حایز اهمیت است که کلمه «اطیعوا» در خداوند و رسول تکرار شده است و دلیل این رعایت ادب در گفتار می‌باشد که بین خالق و مخلوق باید تفاوت قائل شد. ولی در عطف اولی الامر بر رسول که هر دو از مخلوق هستند لازم تکرار «اطیعوا الله» لازم نبوده است.

۲. فخر رازی همانند مرحوم طبرسی قائل به عصمت اولی الامر شده است؛ ولی در تعیین مصداق به دلیل محذوریت شناخت و عدم توان در رسیدن به معصوم و استفاده از آنها، قائل به اجماع امت شده است و دیدگاه امامیه را نپذیرفته‌اند.

۳. در مسئله ارجاع به کتاب و سنت، مرحوم طبرسی با استفاده از آیه ۸۲ سوره نساء استفاده نموده که در امر اختلافی باید به کتاب، سنت و اولی الامر که امامان معصوم هستند، رجوع شود چرا که آنها قائم مقام پیامبر و حافظ یدن و شریعت هستند. فخر رازی با استدلال به «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»، قائل به اجتهاد و قیاس شده است که در صورت اختلاف و نزاع در حکم غیر منصوص باید از حکم مشابه استفاده کنیم که همان قیاس است و این آیه دلیل بر حجیت قیاس است.

۴. فخر رازی از آیه اطاعت حجیت دو اصل از اصول استنباط را استفاده کرده است. یک، حجیت اجماع. دو، حجیت قیاس.

پاسخ به نظریه فخر رازی در آیه اولی الامر

۱. مصداق اولی الامر، اجماع امت اهل حل عقد

فخر رازی به خاطر محذوریت که بیان کرد، قائل شده که مراد از اولی الامر، اجمال کل امت اسلامی یا اهل حل و عقد است. محذوریت که ایشان بیان می‌کند این است که چون

شناخت انسان معصوم و تحصیل اولی الامر معصوم و استفاده از آن برای ما ممکن نیست، مجبوریم که قول را به پذیریم که بتواند مصداق آیه قرار گیرد و آن «اجماع امت» است. ما از فخر رازی و هم‌فکران او سؤال می‌کنیم که چگونه دیدگاه همه امت اسلامی را تحصیل می‌کنید؟ و اگر می‌فرماید که تحصیل دیدگاه تک‌تک مسلمانان لازم نیست؛ بلکه به‌دست آوردن نظریات نمایندگان منتخب آنان کافی است. دوباره سؤال می‌کنیم که چگونه اتفاق آراء نمایندگان منتخب مسلمانان یا همان اهل حلّ و عقد را به دست می‌آورید؟ اگر می‌فرماید که دیدگاه اغلب و اکثر علما و نمایندگان امت کافی است، بیان می‌کنیم که اولاً این خلاف دیدگاه خود شما است که قائل به اجماع همه امت بودید و اجماع برخی از علما امت را نپذیرفتید. ثانیاً، اگر می‌فرماید که عمل طبق رأی اکثریت کافی است، آیا این نظر اکثریت امت اسلامی معصوم از خطا و مصداق اولی الامر است؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ۱۱۴). در صورتی که قائل به عصمت اولی الامر باشیم راه برای تعیین مصداق آن وجود ندارد جز اینکه قائل شویم که اولی الامر باید توسط خداوند انتخاب شود و توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم معرفی گردد.

۲. پاسخ اشکالات فخر رازی بر دیدگاه امامیه

فخر رازی دیدگاه امامیه را در تعیین مصداق اولی الامر نپذیرفته و آن را خیلی دور از نظر دانسته است. برای این نپذیرفتن این نظریه سه دلیل آورده است که در این جا به ارزیابی ادله او می‌پردازیم.

مصداق اولی الامر

ایشان در وجه اول که بر رد قول امامیه مطرح می‌کند قوال امامیه که مصداق اولی الامر امامان معصوم باشد درست نیست. چون اطاعت مشروط به معصوم است و برای ما امکان شناخت معصوم و توان رسیدن به معصوم و استفاده کردن از آنها وجود ندارد. اگر بگوییم که قبل از شناخت معصوم اطاعت آنها واجب است، این تکلیف مالایطاق است. و اگر بگوییم اطاعت از معصوم مشروط به شناخت است که هر زمان شناخت پیدا کردید اطاعت از آنها بر شما واجب می‌باشد و این خلاف ظاهر آیه مبارکه است چرا که ظاهر آیه‌ای «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء، ۵۹) است چرا که آیه دلالت بر اطاعت مطلق دارد.

اما در پاسخ این استدلال فخر رازی باید گفت که درست می‌فرماید آیه مطلق است و هیچ قید و شرط در آیه برای اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر وجود ندارد. ولی خداوند خواست در همین آیه اولی الامر را که معصوم و قائم مقام و جانشین پیامبر خداوند و مرجعیت دینی مسلمانان بعد از پیامبر خدا هستند معرفی نماید. اولی الامر کسانی است که تمام امتیازات که برای اطاعت از پیامبر وجود دارد در مورد اولی الامر نیز خواسته شده است. وقتی اولی امر افراد معصوم و در اطاعت باید خصوصیات و ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داشته باشد، شناخت آن‌ها برای ما ممکن نیست؛ چون ما ابزار و علم که بتوانیم معصوم را از غیر معصوم تشخیص دهیم نداریم. پس باید معصوم توسط خداوند انتخاب و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم معرفی گردد.

برای شناخت اولی الامر معصوم که جانشین پیامبر هستند و اطاعت شان در زمره اطاعت خدا و پیامبر قرار گرفته‌اند، باید به بیان و احادیث نبوی مراجعه کنیم. جناب فخر رازی از این نکته که برای یافتن مصداق باید به دنبال روایات نبوی رفت، غافل بوده‌اند. در حال که مصداق اولی الامر و معصومین در روایات متواتر از شیعه و اهل سنت مثل روز روشن است. یک نمونه آن حدیث گهربار ثقلین است که در کتاب‌های معتبر اهل سنت مانند؛ صحیح مسلم (مسلم، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۷۳)، مسند احمد (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۳۲: ۱۱) و مستدرک الصحیحین (حاکم نشابوری، ۱۴۳۵، ۱ و ۳: ۹۳ و ۱۰۹) آمده است.

از آن احادیث که مصداق اولی الامر را تعیین می‌کند این روایت است که یزید بن حیان، حصین بن سبرة و عمر بن مسلم، نزد زید بن ارقم می‌رود و از او می‌خواهد که از آموخته‌های خویش که در محضر رسول خدا آموزش دیده است، برای اینها بیان نماید. ایشان که رسول خدا را دیده، از ایشان حدیث شنید، با پیامبر نماز خوانده است و او را ملاقات نموده است، برای اینها حدیث نقل می‌کند می‌گوید: پیامبر اکرم روزی در منطقه حمّا (نزدیک‌های جحفه، غدیر خم) بین مکه و مدینه خطبه ایراد نمود پس از حمد و ستایش و دورد بر خداوند مردم را موعظه نمود تا

اینجا که فرمود: «آی مردم! من بشری مانند شما هستم که مرگم نزدیک است و فرشته مرگ می آید جان من را می گیرد و من در استانه مرگ هستم. دو چیز گرانبها را بین شما به یادگار می گذارم؛ قرآن کتاب خدا، کتابی که هدایت و نور است. به این کتاب چنگ بزنید و تمسک بجوید. و دیگری اهل بیت را در میان شما به یادگار می گزارم و این جمله را سه بار تکرار نمود.» (مسلم، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۷۳). اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیه تطهیر: «أَمَّا بَعْدُ. أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ. وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ. وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ «وَ أَهْلُ بَيْتِي. أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». و روایات صحیح که در ذیل آن وارد شده است (حاکم نشابوری، ۱۴۳۵، ۵: ۳۶۳-۳۷۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ۲: ۱۰۹). فخر رازی در تبیین اهل بیت در ذیل این آیه مبارکه امام حسن و امام حسین و حضرت علی علیه السلام مصداق اهل بیت که معصوم هستند قرار می دهد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۵: ۱۶۸). هم چنین آیه مباحله: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (ال عمران/۶۱) و روایات (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۲: ۶۶۶-۶۶۸) که در ذیل آن وارد شده است، به خوبی تبیین میکنند که معصومین چه کسانی هستند. هم چنین روایات دیگری که به صورت متواتر وارد شده است و مصداق اولی الامر و امامان معصوم بعد پیامبر را معین نموده است (حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۱۸۹-۱۹۵). فخر رازی کتاب الاربعین فی اصول الدین؛ با احادیث صحیحه امام علی علیه السلام را نفس پیامبر می داند و او را اعلم و افضل اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند. (فخر رازی، بی تا، ۲: ۳۰۱) هم چنین در تفسیر کبیر خود با توجه به آیه مباحله علی علیه السلام را نفس پیامبر و معصوم می دانند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۸: ۲۴۸). پس چگونه است که فخر رازی نمی تواند برای اولی الامر مصداق معصوم بیابند؟ در حال که خودش در آیات دیگر مصداق معصوم را مشخص می کند؟ هم چنین چرا ایشان وقتی در تعیین مصداق معصوم به محذوریت می افتد، به روایات نبوی رجوع نمی کند؟

جمع بودن اولی الامر در آیه

یکی دیگر از اشکالات فخر رازی این است که مراد از اولی الامر که در آیه مبارکه آمده است معصومین و جمع می باشد. خداوند متعال اطاعت اولی الامر که جمع است بر ما واجب نموده است؛ در حال که امام زمان نزد شیعیان یک نفر بیش نیست و حمل اولی الامر که جمع است بر مفرد که امامیه قائل اند خلاف ظاهر آیه است؟

در پاسخ فخر رازی چنین می توان گفت که درست است که «اولوا الامر» در آیه ۵۹ سوره نساء جمع است؛ ولی منظور تنها امام علی علیه السلام نیست، بلکه مراد از صاحبان امر، شامل تمام ائمه دوازده گانه شیعه می شود، همان گونه که در حدیث ثقلین جمله ای «عترتی و اهل بیتی» (حسکانی، ۱۴۱۱، ۲: ۱۰۳) اختصاص به علی بن ابی طالب ندارد بلکه همه معصومین را شامل می شود. شاهد این سخن روایت است که در ینابيع المودة ذکر شده است. در آن روایت اولی الامر به آنچه در حدیث ثقلین آمده است تفسیر شده است که مراد از «عترتی اهل بیتی» تمام معصومین علیهم السلام است. (قندوزی، ۱۹۶۶، ۱۱۶). هم چنین روایت در شواهد التنزیل در مورد آیه اولی الامر آمده است که اولین از اولی الامر در آیه مبارکه حضرت علی علیه السلام. (حسکانی، ۱۴۱۱، ۱، ۱۸۹).

فردوه الی الامام

سومین اشکال که فخر رازی بر دیدگاه امامیه در تعیین مصداق اولی الامر بیان کرد است چنین است که؛ اگر مراد اولی الامر امام معصومین شیعه باشد؛ واجب است که در این قسمت آیه به جای «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» می فرمود: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الامام»؟

در پاسخ باید گفت که این یک دیدگاه بدون دلیل است. شما دلیل بر مدعی خویش نیاورده اید. هم چنین تکرار نکردن اولی الامر در مورد ارجاع مسائل اختلافی لازم نبوده است. چرا که اولی الامر همچنان که بیان شد نفس و قائم مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است اگر پیامبر ذکر شد مثل این است که اولی الامر نیز ذکر شده است. چنانچه علامه طباطبایی ره می نویسد: ارجاع به

«اولی الامر» برای اولی الامر منزلتی بالاتر از امر اطاعت از آنها که در ابتدای آیه آمده است در برنخواهد داشت. چنانچه که قرآن می فرمود در منازعات به اولی الامر مراجعه کنید و با همان امر اطاعت که در آغاز آمده یکسان خواهد بود و تنها مطلب تکرار می شد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۴: ۶۱۹). از آیه دیگر نیز استفاده می شود که مسائل اختلافی را باید به کتاب و پیامبر و اولی الامر ارجاع داد «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ» (النساء/۸۳).

نتیجه

با توجه به تحلیل درون متنی آیه مبارکه که اطاعت اولی الامر در ردیف اطاعت خداوند و رسولش قرار گرفته است، اولی الامر و کسانی که زعامت رهبری دینی جامعه اسلامی بعد از پیامبر را به عهده دارند، باید معصوم از هر نوع خطا باشند. تعیین چنین افرادی چون توسط مردم امکان پذیر نیست و مردم توان شناخت معصوم را ندارند، این افراد باید توسط خداوند متعال تعیین گردد که آیه ۵۹ سوره نساء این افراد را معرفی نموده است. اردو مفسر بر این باورند که مصداق اولی الامر باید معصوم از خطا باشد. برای یافتن مصداق برای اولی الامر تلاش نمودند که مصداق عاری از خطا بیابند. فخر رازی قائل شده که چون شناخت معصوم برای ما ممکن نیست و دسترسی به معصوم نداریم، پس ضروری است که به اجماع امت مراجعه کنیم که عاری از خطا باشد و آن را مصداق آیه اولی الامر قرار دهیم. این دیدگاه فخر رازی به دو صورت پاسخ داده شد که:

اول اینکه مراد شما از اجماع امت چیست؟ و چگونه اتفاق آراء امت را به دست می آورید؟ اگر منظورتان منتخبین علمای جهان اسلام از اهل حلّ و عقد باشد، نیز امکان به دست آوردن اتفاق آراء وجود ندارد. اگر مرادتان برخی مثلاً اکثریت علما منتخب جامعه اسلام باشد که نیز این سوال مطرح است که از کجا بدانیم که اکثریت خطا نمی کند و معصوم است؟ پس راه جز یافتن مصداق برای معصوم نداریم.

دوم اینکه شما آمدید تعیین مصداق برای اولی الامر را غیر ممکن دانستید در حال که با توجه به آیات دیگر و روایات متواتر و صحیح که اینک خودتان به آنها اشاره داشتید و

به درستی مسیر تعیین مصداق اولی الامر معصوم را روشن بیان نموده است. وقتی ما قائل شدیم که اولی الامر باید معصوم باشد و تعیین معصوم نیز توسط خداوند شکل می گیرد در ادامه باید بپذیریم که ما توان شناخت معصوم را نداریم باید پیامبر خدا معصوم را برای ما معرفی نماید؛ لذا برای تعیین مصداق باید به رسول خدا و احادیث مراجعه نماییم. پس دیدگاه فخر رازی در تعیین مصداق اولی الامر معصوم درست نمی باشد چرا که راه شناخت معصوم و نیز تحصیل و استفاده از معصوم کاملاً هموار است.

کتابنامه

قرآن کریم.

قرآن کریم

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. ۱۴۳۰. طبقات اعلام الشيعة. بیروت، دار إحياء التراث العربی.

آلوسی، محمود بن عبدالله. ۱۴۱۵. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، سناء بن یحیی شمس الدین، ابراهیم شمس الدین، و علی عبدالباری عطیه (جامع تفاسیر نور ۳). بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. ۱۴۱۹. تفسیر ابن ابی حاتم. ریاض - عربستان: مکتبة نزار مصطفى الباز.

ابن حنبل، احمد بن محمد. ۱۴۱۶. مسند الامام احمد بن حنبل. ۵۰ ج. بیروت، لبنان: مؤسسة الرسالة.

حاکم نشابوری، محمد بن عبد الله. ۱۴۳۵. المستدرک علی الصحیحین. بیروت، لبنان: دارالتأصيل

حسکانی، عبیدالله بن عبد الله. (۱) ۱۴۱۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البيت صلوات الله و سلامه علیهم. تهران - ایران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی. مؤسسة الطبع و النشر.

زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷. الکشاف (جامع تفاسیر نور ۳). بیروت، لبنان: دار الكتاب العربی.

طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۸. تفسیر المیزان (ترجمه)، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی (جامع تفاسیر نور ۳). جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.

طبری، محمد بن جریر. ۱۴۲۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن (جامع تفاسیر نور ۳). قاهره: دار المعرفة.

- طوسی، محمد بن حسن. بی تا. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد محسن آقابزرگ تهرانی و احمد حبیب عاملی (جامع تفاسیر نور ۳). بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰. التفسیر الکبیر، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی (جامع تفاسیر نور ۳). بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- . بی تا. الاربعین فی اصول الدین. قاهره - مصر: مکتبة الکلیات الأزهریة.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴. الجامع لأحكام القرآن (جامع تفاسیر نور ۳). تهران: ناصر خسرو.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ۱۹۶۶. ینابع المودة. کاظمین عراق: دارالکتب العراقیة.
- مسلم، مسلم بن حجاج. ۱۴۱۲. صحیح مسلم. قاهره - مصر: دارالحديث القاهرة.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۷. آیات ولایت در قرآن (مجموعه آثار آیت الله العظمی مکارم شیرازی حفظه الله ۲). نسل جوان.
- ویکی فقه، دانشنامه فقه. بی تا. «فخر رازی»، ویکی فقه. ایران - قم: پژوهشکده باقرالعلوم (ع)،
af.wikifeqh.ir